

باز نماز¹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال موسى بن جعفر «عليه السلام»: «يا هشام! افضل ما يتقرب به العبد إلى الله ۞ بعد المعرفة به الصلاة و بئ الوالدين و ترك الحسد و العجب و الفخر.»
امام کاظم «علیه السلام» فرمودند: پس از خداشناسی، برترین کاری که بنده به وسیله آن به خداوند نزدیک می‌شود عبارت است از نماز، نیکی به پدر و مادر، و ترک حسد و خودپسندی و فخرفروشی. و همه این صفات در بستر توجه به حضوری توحیدی نسبت به حضرت حق و ربوبیت او جایگاه اصلی خود را پیدا می‌کند یعنی با نظر به احدی که صمد است.

ایمان به خداوند شیوه‌ای از «بودن» است در دنیا که گرفتار توهمات نیست و نماز، انسان را از فراموشی نسبت به این «بودن» نجات می‌دهد به همان معنای «أقم الصلاة لذكری».

1- نماز، بودن انسان را شدید و وسیع می‌کند تا شایسته حضور هرچه بیشتر در آغوش رحمت الهی باشد.

2- انسان با نماز، با عبودیت خود آشنا می‌شود که بودن‌ترین «بودن» است و احساس حضور در بودن راستین خود که همان «فقیر إلى الله» بودن یا عین ربط بودن است نسبت به خداوند.

3- در بودن‌هایی که از نماز سرچشمه نگرفته باشد، انسان با پاره‌ای از خود روبه‌رو است.

4- انسان در نماز با نظر به عین‌الربط بودن‌اش، می‌یابد که «هنوز- نه»، بسی راه در پیش است،

¹ - در رابطه با بحث نماز خوب است که به بحثی که تحت عنوان «و باز «نماز» و باز حضوری برتر» <https://eitaa.com/matalebevijeh/13803> رجوع فرمایید.

ولی وقتی انسان با پاره‌ای از خود روبه‌رو باشد، گمان می‌کند راه را تماماً طی کرده است.

5- اگر زندگی معطوف به حضور در آینده‌ای است متعالی و این برای انسان با درک عبودیت‌اش پیش می‌آید؛ پس با نماز است که زندگی آغاز می‌شود.

6- اگر جناب حافظ در مقام سلوک خود فرمود:

در نمازم خم ابروی تو بر یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

بدان معنا است که ابرو، با باریک‌شدن خود اشاره به راهی دارد که با ظرائف زیاد در پیش است و آنچه به ظهور آمده تنها نمایی از حقیقت است که در پیش می‌باشد.

7- نماز نوعی حضورِ رهایی‌بخش است وقتی انسان در عبودیت خود، ربوبیت حضرت حق را می‌یابد و اینکه چه اندازه آغوش او به روی ما گشوده است.

آنکه عمری در پی او می‌دویدم سو به سو

ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو

آخر الامرش بدیدم معتکف در کوی دل گرچه

بسیاری دویدم از پی او کو به کو

ولی نه آن‌طور که ما می‌خواهیم، آن‌طور که او

می‌خواهد و این‌جا است که باز ما گمان می‌کنیم

خدا را گم کردیم. آری!

گم شدن در گم شدن دین منست نیستی در

هست آیین منست

من چرا گرد جهان گردم چو دوست در میان

جان شیرین منست

8- آن‌جا که انسان عبودیت خود را از طریق نماز به میان می‌آورد، «بودن» خود را که همان توجه به حقیقت است، تجربه می‌کند و این همان لحظه رهایی است، یعنی شرایطی که انسان خود را درست «فهم» می‌کند و ندا سر می‌دهد:

مژده بده، مژده بده، یار پسندید مرا

سایه او گشتم و او برد به خورشید مرا

جان دل و دیده منم، گریه خنیده منم
پسندیده منم، یار پسندید مرا
یار

والسلام